

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۴۶ به تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۷

تبیین قید ظاهر بودن امام در روایات و جمع دلالتی با روایات غیبت امام - معرفت امام و حجت الهی پایگاه اصلی

اتمام حجت و ایجاد درجات حجت برای سیر ایمانی و کافران

### تبیین اتمام حجت با امام حی ظاهر

بحث در روایات باب چهارم بود که در چند روایت بیان شده بود: «إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرِفَ»<sup>۱</sup> عرض شد که در بعض نسخ بجای لفظ «حتی» لفظ «حی» آمده است و نیز این ترکیب «امام حی» در چندین روایت با مضمون مشابه بیان شده است. لذا حتی اگر وثوق پیدا نشود که نقل کافی هم «امام حی» هست ولی در روایات دیگر، قطعاً این مضمون بیان شده است. لذا در جلسه قبل قدری در مورد این قید حیات و حضور امام در عالم ارض صحبت کردیم.

اما نکته بعدی اینکه در بعض روایاتی که همین مضمون را بیان کرده است قید «ظاهر» هم اشاره شده است. مثلاً در صحیحہ یعقوب السراج نقل شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ مِنْكُمْ حَتَّى ظَاهِرٍ تَفْزَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ فَقَالَ يَا أَبَا يُسُفَ لَا إِنَّ ذَلِكَ لَبَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا يَأْمُرُكُمْ وَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ»<sup>۲</sup> یعنی زمین از امام حی ظاهر خالی نمی شود.

باید توجه کرد که قید «ظاهر» حتماً نیاز به تبیین و توضیح دارد زیرا روشن است که هم انبیاء غیباتی داشته اند و هم وجود مقدس بقیه الله الاعظم غیبتی دارند. نیز در روایات دیگری مکرر بیان شده است که امام یا ظاهر است یا باطن؛ یا ظاهر مشهور است یا خائف مستور. لذا باید این مضامین با هم جمع شوند.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۷

<sup>۲</sup> - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۴۸۷

مثلاً در روایت فرمود: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ صَقَرٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْأَعْمَشِ عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بَنَى يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بَنَى يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بَنَى يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ تُنْشِرُ الرَّحْمَةُ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا ثُمَّ قَالَ وَ لَمْ تَخُلُ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مُسْتُورٍ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمُسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ»<sup>۳</sup> شبیه این مضمون هم در روایات مکرری وارد شده است لذا مضمون آن قابل انکار نیست.

### ادعای تصحیف در روایات یا جمع به اطلاق و تقيید

عده ای در مواجهه با بعض اخباری که در آن فرموده است که امام باید «ظاهر» باشد، احتمال سقط و تصحیف در این روایات داده اند؛ یعنی فرمودند که شاید در این روایات مثلاً لفظ «او غایب» یا «او باطن» بوده و سقط شده است. مثلاً در صحیح محمد بن مسلم بیان شده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ الْحَجَّالِ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ظَاهِرٍ»<sup>۴</sup> لکن در روایت دیگری از علاء بن رزین از محمد بن مسلم نقل شده است که «لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ظَاهِرٍ أَوْ بَاطِنٍ»<sup>۵</sup> لذا وثوق ایجاد نمی شود که این نقل که فقط در بصائر الدرجات آمده است، تمام باشد.

لکن در مورد بعض روایات دیگر، این احتمال تصحیف عقلایی نیست. مثلاً در دو روایت حلبی و ابا جارود در کتاب اختصاص این تعبیر آمده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ حَتَّى ظَاهِرٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>۶</sup> که احتمال تصحیف در این نقل ها عرفی نیست. در ضمن در صحیح یعقوب سراج اصلاً قید ظاهر بستر ایجاد ارتباطی است که در ذیل روایت بیان کرده است. لذا به این طریق مشکل را نمی شود حل کرد. لامحال باید سراغ جمع دلایلی در مضمون احادیث برویم.

<sup>۳</sup> - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۲۰۷

<sup>۴</sup> - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۴۸۶

<sup>۵</sup> - در علل الشریع مرحوم صدوق نقل شده است: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمِيرِيُّ عَنْ السُّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ظَاهِرٍ أَوْ بَاطِنٍ» علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۹۷. نیز در کتاب الامامه و التبصره مرحوم صدوق نیز همین روایت نقل شده است.

<sup>۶</sup> - الإختصاص، ص: ۲۶۹

اما عده ای برای حل این مشکل فرمودند روایاتی که قید امام باطن را هم اضافه کرده است، مخصص و مقید روایاتی است که بیان کرده است که زمین از امام حی ظاهر خالی نمی شود. بنظر ما این حرف تمامی نیست و این مضمون معارفی با این لسان، امکان چنین جمعی را فراهم نمی کند. اطلاق و تقیید در بعض مواطن در مسائل فقهی قابل اخذ است ولی در همه جا خصوصاً در ابواب معارف ما معلوم نیست راه گشا باشد. خصوصاً در روایت یعقوب سراج که بحث امام حی ظاهر آمده است در ذیل روایت به بحث امر به ارتباط با امام در آیه شریفه سوره آل عمران اشاره می کند و در بعض روایات دیگر در خصوص حضرت حجت این آیه تطبیق شده است.

### روش جمع به حمل قید ظاهر به ظهور برای بعض

اما روش جمع دیگر این است که مقصود از امام ظاهر این است که امام هم حیات در این وادی ارض دارد و هم قابل رویت حسی هم هست ولو شما شناسید. یعنی اینکه در روایات فرموده امام باید ظاهر باشد در مقابل قول کسانی است که می گویند امام ولو حیات دارد ولی در وادی است که اتصالی با ما ندارند. لذا کسانی که امام زمان (عج) را هم دیده اند این رویت خود امام نیست بلکه یا یاران حضرت هستند و یا مکاشفه بوده است. همانطور که می شود بقیه ائمه را به مکاشفه دید، رویت امام زمان هم همینطور است و رویت دیگری ما از امام زمان نداریم. این معنای از ظاهر بودن امام با غائب بودن و در دسترس نبودن امام منافاتی ندارد.

روش جمع دیگری به این جمع مذکور نزدیک است - که در بعض کلمات مرحوم مجلسی بیان شده است - این است که مقصود از «ظاهر» قابل رویت بودن است ولی لزوماً این نیست که برای همه ظهور داشته باشد و قابل رویت و شناخت و ارتباط برای همه باشد، بلکه برای بعض هم ظهور داشته باشد کافی است. کما اینکه در مورد امامین عسکریین (ع) برای همه دسترس نبودند، بلکه در نظام خاصی با مردم ارتباط داشتند. لذا این با غیبت هم قابل جمع است که به شکل عادی برای همه امکان دسترسی نیست. البته سطح ظهور و غیبتی که هر امام داشته، متفاوت است و در مورد حضرت حجت، غیبت خاصی واقع شده است.

روشن است که این شکل از ظهور امام و ارتباط با او، غیر از ظهور و ارتباطی است که در عصر ظهور واقع می شود؛ در صحیحہ ابی الربیع شامی فرمود: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسَلِّيِّ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِشَيْعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ»<sup>۷</sup> یعنی ارتباط با امام به

<sup>۷</sup> - الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۲۴۱

حدی نزدیک می شود که شیعیان و یاران حضرت مد بصر و سمع پیدا می کنند و هرجای عالم که باشند امام خود را می بینند و با او حرف می زنند.

اگر مقصود از این قول این است که امام برای بعضی قابل رویت است، این حرفی شبیه به قول قبلی است که صرفاً می گوید امام در این عالم ارض است و دیده می شود ولو برای بعضی. یعنی لازمه اینکه در معرض رویت باشد این است که توسط بعضی دیده شود.

اما اگر مقصود این است که این ظهور بستری برای اقدام امام و هدایت و ارتباط به شیعیان است (همانطور که در زمان عسگرین (ع) و نیز غیبت صغری امام با یک افراد خاص ارتباط داشتند و عملاً از این طریق با شبکه خود کار می کردند) این در واقع قول به ابدال و اوتاد است که حضرت از طریق افرادی دیده می شود و کار خود را انجام می دهد ولو این افراد، شناخته شده و مشخص نباشند. یعنی این ظهور اوست که سبب ارتباط او با امت خود خواهد بود. نه صرفاً یک امر توصیفی در وضعیت جسمی امام.

در روایت یعقوب سراج که در آن امام «حی ظاهر» در آن بیان شده بود، ذیل روایت حضرت به مسئله ارتباط با امام اشاره می کنند. یعنی امام باید ظاهر باشد به نحوی که بشود با او ارتباط گرفت. البته این ارتباط ممکن است در یک شبکه پیچیده فقاقت و نیابت باشد. یعنی این قید ظهور و آشکار شدن امام و قوای او بستر هدایت و تدین انسان است. به این معنی امام غیبت محض ندارد و حتماً ظهوری خواهد داشت که امکان ارتباط به او فراهم باشد و الا ارتباط انسان با دین و خداوند، قطع می شود.

اینکه ما برای حتی احکام شرعی خود به روایات صادقین (ع) هم رجوع می کنیم این به دلالت امام زمان است. امام زمان برای دلالت و استضاء به علم خود، ما را حواله به روایات و کتب اصحاب داده اند ولی این رجوع ما به منابع حدیثی، در واقع ارتباط با امام زمان است. یعنی امام باید اتمام حجت کند و ممکن است در عصر غیبت ما را دلالت به اخبار بکند؛ ولی این خود اوست که دارد حجت را تمام می کند و ظهور خود اوست که ما را حرکت داده است.

### روش دیگر جمع اخبار؛ ظهور از جانب خدا و غیبت بخاطر فعل امت

روش جمع دیگری که ممکن است گفته شود این است که ابتدائاً و از منظر آنچه خدا برای انسان ها نازل می کند، امام «ظاهر» است. سنت الهی این است که حجت او ظاهر باشد و به میزانی که امام غائب می شود سطحی از حجیت حتماً واقع نخواهد شد. لذا خدا امام را غائب قرار نمی دهد. ولی اینکه در طول اراده های انسانی و شکل مواجهه قافله انسان ها با حجت الهی، غیبتی رخ دهد، این امری عارضی است. یعنی خدا امام را ظاهر قرار داده است ولی اراده های ما سبب

شده است که امام غیبتی پیدا کند و حتماً این مسئله سبب می شود که سطح احتجاج هم عوض شود. شکل ارتباط و بهره هایی که اصحاب امام صادق (ع) از امام خود می بردند امروز برای ما قابل وصول نیست.

البته در این معنا هم باید دقت کرد که باز این غیبت نمی تواند، غیبت محض باشد و هیچ سطحی از ارتباط با امام واقع نشود. در روایت یعقوب سراج حضرت می فرمایند باید انسان در ارتباط با امام باشد و اگر غیبت محض رخ دهد دیگر امکان ارتباط با امام قطع می شود. در بعض روایات دیگر ذیل همین آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۸</sup> بیان شده است که مقصود امام غائب و منتظر هم هست.<sup>۹</sup> در واقع همین حد ظهور امام است که اتمام حجت می کند و تا قوای امام در عالم برای ما منکشف نشود، حجتی تمام نمی شود.

خلاصه اینکه امام ابتدائاً از جانب خدا، ظاهر و آشکار می آید و اگر کسی بخواهد استفاده کند و در ارتباط با او باشد، بالاترین حد استفاده از امام از جانب خدا فراهم شده است. ولی بخاطر تخلف ها و درگیری جریان ایمان و کفر و مناسبات آن، حدی از ظهور امام از دسترس خارج می شود و امام غیبتی دارد. کما اینکه در عصر عسگرین (ع) هم حدی از غیبت عارض می شود و در عصر غیبت کبری این امر به اوج خود می رسد و غیبت بزرگی خواهد بود. لکن این امر عارضی است و البته غیبت محض هم نخواهد بود؛ در یک نظام پیچیده باز حدی از ارتباط با امام و ظهور برای امام هست.

### بررسی قید «معرفت» و تناسب با اتمام حجت

اما در مورد قید «يعرف» که در روایات این باب مرحوم کلینی و بعض دیگر اخبار بیان شده بود، عرض کردیم که چند احتمال هست. در بعض روایات ماموریت امام را با «ایجاد معرفت به خدا و دین» بیان کرده است. در بعض دیگر روایات هم بحث از «معرفت خود امام» مطرح شده است. یعنی ایندو معنا در روایات هست که اولاً حجت وقتی تمام می شود که امام شناخته شود. ثانیاً حجت وقتی تمام می شود که امام دین را معرفی کند.

بنظر ما بین این مضامین تهافت و تعارضی نیست که بخواهیم آن را حل کنیم. در نظر بدوی گفته می شود که معرفت امام بستر و مقدمه شناخت و معرفت به دین می شود. یعنی وقتی حجت تمام می شود که اولاً امام و حجت الهی شناخته شود و بعد در مرحله بعد دین بوسیله او معرفی می شود. در واقع بین ایندو معرفت برای اتمام حجت جمع می شود.

<sup>۸</sup> - سوره مبارکه آل عمران آیه ۲۰۰

<sup>۹</sup> - در صحیحہ برید بن معاویہ فرموده: «عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبَنْدَجِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ الْعَبَّاسِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا قَالَ اصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَصَابِرُوا عَذَابَكُمْ وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنْتَظَرَ» الغيبة للنعماني، ص: ۲۷

اما حرف دقیق تر این است که به میزانی که امام شناخته شود، دین شناخته می شود. حقیقت دین نور الهی است که در وجود امام است و معرفت امام هم مقصود معرفت به همین نور و فروعات و شئون آن است. در واقع معرفت به دین الهی، درجات معرفت به امام است. به تعبیر دیگر درجات اتمام حجت، درجات معرفت امام است؛ و به میزانی که امام که حجت الهی است شناخته می شود، دین شناخته شده است.

همانطور که وقتی گفته می شود عقل حجت است، به میزانی که حکم و شئون عقل شناخته شود، حجت تمام می شود؛ در اینجا هم وقتی حجت الهی که خود امام است، به میزان شناخت شئون و فروعات امام است که حجت الهی بر ما تمام می شود. اینکه عقلی در یک گوشه عالم هست که حجت را بر من تمام نمی کند. باید این عقل در من حضوری پیدا کند تا حجت را تمام کند. در مورد امام هم دقیقاً همین است و تا نور امام و معرفت به او و قوای او در انسان ایجاد نشود، اتمام حجت نخواهد شد.

لذا مضمون این روایات این می شود که امام باید حی باشد تا در این عالم ما نازل شود و حقایق در دسترس ما باشد؛ امام باید ظاهر باشد تا امکان ارتباط با او فراهم شود و به مقدار ظهور او می شود از وجود او بهره برد؛ و باید معرفت به او هم حاصل شود تا شئون این حجت دیده شود و دین شناخته شود. هرکدام این قیود نباشد، حجت بر ما به همان میزان تمام نمی شود. درجات اتمام حجت، درجات معرفت به امام زمان و حی است. به میزانی که این حجت الهی در عالم آشکار شود و نورش به من برسد، حجت تمام می شود.

در زمانی که پیغمبر بزرگ خدا مثلاً جناب موسی در میان این قوم اصلاً نباشند، حتماً حجتی بر آنها تمام نمی شود. اما اگر ایشان در بین مردم باشند و ظاهر هم باشند، ولی نبوت ایشان شناخته نشود هم باز حجت تمام نمی شود. وقتی حجت بر این قوم تمام است که ایشان هم حی باشد و هم ظاهر و هم معرفت به ایشان هم حاصل شود. به میزانی که به معرفت ایشان برسند درجات اتمام حجت شکل می گیرد.

### درجات و منزلت های اتمام حجت با اولیاء الهی

اولین منزلت اتمام حجت، معرفت به اصل نبوت و امامت حجت الهی است. این امری دوطرفه است و خدا امکاناتی مانند فطرت و عقل برای ما قرار داده است و از طرف دیگری هم نور الهی و امکانات خاصی در اختیار انبیاء و اولیاء است که با مواجهه ما با آنها برای ما روشن می شود که او حجت خداست. این مواجهه هم گاهی به اتیان معجزات است و گاهی هم امور دیگری بوده است. اینکه به چه صورت انبیاء نور خود را به افراد نشان می دهند، امر وسیع و پیچیده ای است. و مسئله از جانب ما هم نیست بلکه این خدا و رسول هستند که به سراغ ما می آیند و با ما مواجهه می شوند.

نکته مهم در این مرحله هم این است که وقتی این مواجهه واقع می شود، اینطور نیست که فرد بتواند با اختیار خود کاری کند که حجت بودن آنها را فهم نکند. فرعون نه جلوی احتجاج جناب موسی با خودش را می تواند بگیرد و نه جلوی احتجاج با قوم را. این انبیاء هستند که می آیند و خود را اثبات می کنند. البته روشن است که مقصود ما این نیست که در یک مرحله برای همه اتمام حجت می شود بلکه شبکه انتقال معارف و تبلیغ دین الهی به تدریج وسعت پیدا می کند.

اما در مراحل بعد در اتمام حجت و دریافت نور الهی، اختیار انسان در مرحله قبل تاثیر دارد. یعنی شکل موضع گیری فرد در رتبه قبل، در اتمام حجت در مراحل بعد هم تاثیر دارد. معرفت یک امری جبری و علی نیست که اراده های انسان در هیچ سطحی از آن تاثیری ندارد. بلکه افراد با انکار خود می توانند کاری کنند که درجاتی از حجت را درک نکرده و معرفتی حاصل نشود.

در روایات ما در موارد متعددی مسئله معرفت با تسلیم و انکار انسان پیوند خورده است. در حدیث عقل و جهل از جنود عقل «معرفت» را شمرده و در مقابل آن از جنود جهل «انکار» ذکر شده است.<sup>۱۰</sup>

در معتبره عبدالرحمن بن کنیر در کافی شریف فرمود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَلَا أَخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فِرْعَ يَوْمِئِذٍ آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ انْكَارُ الْوَلَايَةِ وَ بُغْضُ أَهْلِ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ»<sup>۱۱</sup> که در این روایت هم حضرت معرفت را در مقابل انکار قرار داده اند.

در معتبره عبدالرحمن بن ابی لیلی در کافی شریف هم بیان شده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا الْحَدِيثُ»<sup>۱۲</sup> در این روایت هم برای رسیدن به معرفت مسیر تصدیق و تسلیم بیان شده است. ریشه رسیدن به معرفت، تسلیم انسان است. البته در مراحل از تسلیم ممکن است اختیار انسان تبعی باشد و امکان اینکه انکار کند نداشته باشد.

<sup>۱۰</sup> - در حدیث عقل و جهل فرموده: «الْمَعْرِفَةُ وَ ضِدُّهَا الْإِنْكَارُ» الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۲

<sup>۱۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۸۵

<sup>۱۲</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۸۲

البته اینکه می‌گوییم کسی که انکار می‌کند باب معرفت بر او بسته می‌شود، مقصود مسدود شدن مطلق نیست بلکه انبیاء در سطوح دیگری باید با آنها اتمام حجت کنند. لذا حجتی که رسول بر مومنین، تمام می‌کند متفاوت با حجتی می‌شود که بر کفار اقامه می‌شود. یعنی جریان اتمام حجت چه در طرف ایمان به سمت بهشت و چه در سمت کفر به سمت جهنم امر مستمری است که درجات خاص خود را دارد و ابزار این اتمام حجت هم بر این افراد در طول عمرشان متفاوت می‌شود. امیرالمومنین علیه السلام هم بر سلمان حجت الهی هستند و هم بر ناصبی مبغض. ولی سیر درجات اتمام حجت این افراد و ابزار آن فرق می‌کند.

وقتی کسی کفر ورزید در یک ساحاتی دیگر دستش به حجت الهی نمی‌رسد و سطحی از معرفت دیگر در دسترس او نیست. البته این غیر از بحث از استحقاق عقاب این فرد در این امور است. ممکن است گفته شود چون فرد مقصر است، در امور متاخر هم، معاقب است ولی به یک معنی در امور موخر از شناخت خود رسول و امام دیگر بر این فرد اتمام حجت نخواهد شد. حتی همین که چه مقدار انسان از کلام امام استفاده می‌کند، تابع تسلیم و معرفتی است که به امام در رتبه سابق دارد. کسی که امام را عالمی در کنار بقیه عالم‌ها می‌داند حتماً سطح ظرفیت اتمام حجت او با کسی که امام را صاحب وحی و علم الهی می‌داند و کلام او را نازل علم امام می‌داند، متفاوت می‌شود.

همه این نکات در مورد سیر در درجات اتمام حجت برای فرد بود. ولی یک سطح احتجاج اجتماعی و تاریخی هم وجود دارد که در مقیاس مواجهه جامعه و ادوار تاریخی با حجت حاصل می‌شود. مثلاً سطح احتجاجی که ائمه قبل از عصر صادقین با شیعیان خود داشتند با بعد از حضور امام باقر و صادق علیهما السلام بسیار متفاوت است. منزلتی از معرفت در این دوره ایجاد شده است که بلوغ اجتماعی و تاریخی شیعه بوده است. و بالاترین سطح احتجاج در عالم در عصر ظهور دیده می‌شود که نور امام به تمامه ظاهر می‌شود و بستر ایمانی برای دریافت نور حضرت هم متفاوت خواهد بود. نور امام ظاهر می‌شود و عقول به کمال بزرگی می‌رسد. لذا سطح تکامل احتجاج در ساحت فرد و اجتماع و تاریخ باید دیده شود که همه اینها منوط به سطح تکامل اختیار اجتماعی و تاریخی در تبعیت از امام است.

خلاصه اینکه اتمام حجت به معرفت الامام بازگشت می‌کند و به میزان معرفت به شئون امام، حجت بالاتری واقع می‌شود. حتی همین فقه مصطلح نیز چیزی جز شناخت شئون امام معصوم نیست. وقتی سطح بالاتری از فقاقت واقع می‌شود، در واقع سطح دیگری از معرفت به امام بدست آمده است و این حجت بالاتری بر ما خواهد بود. شناخت دین ولو در ساحت فروع، در واقع شناخت خود امام است. دین نور الهی است که در ساحت فروع تبدیل به نماز و روزه و بقیه فروع می‌شود. به میزانی که امام شناخته شود، دین شناخته شده است و حجت بر ما تمام می‌شود. تمام معارف اعتقادی و اخلاقی و فقهی ما همه شئون نور الهی است، که به امام تفسیر می‌شود. والحمدلله...